

تطبیق رویکرد شرور از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین

روح‌اله آدینه*

سمانه شاهرودی**

چکیده

وجود کژی‌ها و شرور در برگ‌های زرین کتاب بی‌کران عالم ناسوت هر متفکری را می‌آزارد که اگر آفریننده جهان هستی قادر مطلق، عالم مطلق، و خیرخواه محض است، چگونه اجازه داده است که کژی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در عالم رخنه کند. فلاسفه ملحد از یک سو می‌کوشند که شرور این عالم را ناسازگار با خدای توانا و خیرخواه بدانند و از سوی دیگر متألهان در چالش با ملحدان در تلاش‌اند با ارائه راه‌حل‌های منطقی پاسخ دهند. این پژوهش معنا و مفهوم شرور را از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین بررسی می‌کند. از آن‌جاکه این دو اندیشمند در عرصه دین و مسائل مرتبط با آن دغدغه‌مند بوده‌اند، ضمن بررسی انواع شرور و مسئله شر از دیدگاه آگوستین و مطهری در آخر این دیدگاه‌ها را تحلیل و نقد می‌کنیم. در نهایت مبنای شرور در عالم را از نظر علمی بررسی می‌کنیم و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا این شرور به خدا برمی‌گردد یا به انسان و اساساً مشخص می‌کنیم که میزان نقش انسان‌ها در پیدایش شرور چه قدر است.

کلیدواژه‌ها: شرور، مطهری، آگوستین، عدمی، نسبی، عدل الهی.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول)، dr.adineh@isr.ikiu.ac.ir

** مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، s.shahroodi88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

مسئله وجود خدا از امور فطری است و انسان‌ها به حکم فطرت خداشناس و خداگرایند، اما مسئله وجود شرور و کثرت آن‌ها در عالم تا آن‌جا پیش رفته است که برخی به دلیل عدم توجه به همه جوانب مسئله و نیافتن راه‌حل مناسب به ثنویت و یا الحاد گراییده‌اند و یا ذات بی‌کران الهی را متهم به محدودیت در صفت علم، قدرت، و یا خیرخواهی کرده‌اند. قدما شر را در مقابل صفت عدل خدا مطرح می‌کردند و سپس از عدل الهی دفاع کرده، شر را توجیه می‌کردند، اما در غرب به‌ویژه در سده اخیر شر را با صفات علم مطلق، قدرت مطلق، و خیرخواهی مطلق خداوند در تضاد می‌دانند. آن‌ها می‌گویند: خداوند به بدی‌ها و شرور یا علم ندارد، یا قدرت آن را ندارد که از وقوع آن‌ها پیش‌گیری کند، و یا خیرخواه مطلق نیست. بنابراین برخی از آن‌ها می‌گویند مفهوم خداوند (موجود دارای علم، قدرت، و خیرخواه مطلق) با وجود شرور تناقض دارد و برخی دیگر معتقدند وجود شر با وجود خداوند ناسازگار است و این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا منطقاً امکان دارد خدای عالم، قادر، و مطلقاً خیر جهانی را خلق کند که در آن شر وجود داشته باشد؟ (مطهری ۱۳۷۱: ۱۳۶). به نظر بسیاری از متفکران مسئله شر جدی‌ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداوند است.

بحث شرور از آن جهت اهمیت دارد که عدم فهم صحیح آن با اصول اعتقادی هر موحدی مانند توحید افعالی، عدل الهی، حکمت الهی، و نظام احسن ناسازگار است. از سوی دیگر، بسیاری از عقاید شرک‌آلود و افکار انحرافی مانند اعتقاد به یزدان و اهریمن و ... برخاسته از تحلیل ناصحیح مسئله شر است. در عصر حاضر نیز این مسئله خصوصاً در دو سده اخیر تبدیل به یکی از جنجالی‌ترین مباحث کلام جدید و فلسفه دین شده و عدم پاسخ‌گویی صحیح به آن لطمه‌های جبران‌ناپذیری به حیات فکری بشر وارد کرده است؛ زیرا پرداختن به این مسئله از جهت این‌که ناظر به بنیادی‌ترین اصل ادیان الهی یعنی اثبات یا نفی وجود خدا یا مقیدکردن و محدودکردن صفات اوست می‌تواند به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ دهد و یقین و آرامش را به افکار برگرداند. در این پژوهش درصددیم تا بعد از بررسی رویکرد آگوستین و مطهری به مسئله شر، مبنای شرور در عالم را از نظر علمی بررسی کنیم. در نهایت آیا این شرور به خدا برمی‌گردند یا به انسان؟ و انسان‌ها چه قدر در پیدایش شرور نقش دارند و چگونه می‌توانند با مدیریت مانع پیدایش شرور شوند؟

۲. پیشینه بحث

در غرب سابقه این بحث به سقراط و افلاطون و ارسطو می‌رسد. ولی بحث جدیدتر آن در آثار افلوپین مطرح شده است. نخستین صورت فلسفی برهان شر را اپیکورس، فیلسوف یونان باستان، بیان کرد. قرن‌ها بعد دیوید هیوم به گسترش آرای اپیکورس در این باب همت گماشت و در خاتمه نوشت: هیچ چیز نمی‌تواند استواری این استدلال را متزلزل سازد، استدلالی چنین کوتاه، چنین واضح، چنین قاطع (سلیمانی امیری ۱۳۸۰: ۳۰۹). سابقه این بحث در جامعه اسلامی را ابتدا در قرآن جست‌وجو می‌کنیم. در قرآن مجید عدل الهی و تنزیه خداوند از شر و ظلم به‌انحای مختلف مطرح شده است (آل عمران: ۱۸۲، انفال: ۵۱، حج: ۱۰، فصلت: ۴۶، ق: ۲۹، آل عمران: ۱۰۸، و...). بعد از آن معتزله نخستین گروه از متکلمان فلسفی مشرب و برجسته قرون اولیه اسلامی‌اند که به این مسئله پرداختند و آن را داخل در اصول اولیه اسلام کردند (همدانی ۱۳۸۴ ق: ۱۳۳). اشاعره، پیروان ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ ق)، در برابر معتزله برای صفت عدل الهی اهمیت خاصی قائل نیستند و توجیهی برای شرور ندارند و آن را معارض با عدل الهی نمی‌یابند (نورانی ۱۳۵۹: ۳۴۳). کلام شیعی در عدل الهی تا اندازه‌ای مانند کلام معتزله است، اما حکمای اسلامی آرای معقول‌تری در توجیه شرور ابراز داشته‌اند که از ساختاری منظم و فنی برخوردار است. در این پژوهش، ضمن بیان و بررسی نظریه آگوستین و مطهری در باب شرور، در بررسی تحلیلی نشان خواهیم داد که نظریه مطهری در این وادی از توفیق بیش‌تری برخوردار است و اشکالات و تعارضاتی که نظریه آگوستین با آن مواجه است در نظریه ایشان دیده نمی‌شود. قبل از ورود به بحث، برای روشن‌تر شدن مسئله و تعیین محل نزاع، به بیان اقسام شرور خواهیم پرداخت.

۳. انواع شرور

۱.۳ شرور طبیعی

شرور طبیعی یعنی آن حوادث و بلایایی که معلول اتفاق‌های طبیعی جهان پیرامون ماست و عامل انسانی در آن دخالت ندارد، مانند زلزله، سیل، طوفان، مرگ، طاعون، و... شر طبیعی می‌تواند شامل شروری شود که از وجود امکانی ممکنات برمی‌خیزد، زیرا آن شرور بدون مداخله عامل انسانی تحقق پیدا کرده است (محمدرضایی ۱۳۸۳: ۳۸۶).

۲.۳ شرور اخلاقی

شرور اخلاقی آن دسته از رنج‌ها و ناملايمات هستند که از ناحیه انسان‌ها و به‌طور اختیاری پدید می‌آیند و قابل پیش‌گیری‌اند، مانند ظلم، قتل، دزدی، شکنجه، و ... شر اخلاقی از اراده و اختیار انسان نشئت می‌گیرد (مطهری ۱۳۶۸: ۹۶).

۳.۳ انگیزه شهید مطهری و آگوستین از پرداختن به مسئله شر

مسئله شر بهترین قرینه علیه وجود خداوند و مهم‌ترین نماینده الحاد طبیعی (عقلانی) است. کاپلستون می‌نویسد: «وجود شر در جهان که یکی از ایرادهای عمده به خداشناسی مسیحی است به‌صورت واقعیتهای بغرنج و لاینحل باقی می‌ماند» (کاپلستون ۱۳۷۶: ۱۲۱). بنابراین بعضی معتقدند که دین‌داران در صورتی مجازند به خداوند اعتقاد بورزند که بتوانند اعتقاد خود را با وجود شر وفق دهند (پترسون ۱۳۷۶: ۱۷۶). مطهری در جامعه اسلامی و با تفکرات اسلامی رشد کرده است و مسلماً مبنای فکری او با آگوستین که در جامعه مسیحی و به‌عنوان یک اسقف زندگی می‌کرده متفاوت است. مطهری و سنت آگوستین هرکدام فیلسوف الهی بوده‌اند که از سر ارادت و محبت به خداوند در صدد پاسخ‌گویی به مسئله شر برآمده‌اند و با طرح نظریه‌های خویش در پی ارائه نظریه دادباورانه در تبیین شرور بوده‌اند. آگوستین در پاسخ به مسئله شرور از مفاهیمی نظیر عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، گناه اولیه، و اختیار انسان استفاده می‌کند و مطهری نیز در تبیین شرور از عباراتی تقریباً مشابه نظیر عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، نظام کل، و فواید شرور بهره می‌برد. مطهری کتاب *عدل الهی* خویش را در پاسخ به پرسش‌های فراوانی نگاشته است که از وی در باب این مسئله می‌شده و امیدوار بوده که این کتاب بتواند سهمی در کاهش اضطراب و دودلی مردم و حل مشکلات در زمینه مسائل اسلامی در عصر خویش داشته باشد (مطهری ۱۳۷۱: ۱۴). البته مطهری معتقد است در این شکی نیست که مسئله شر در جهان هستی بغرنج و بسیار مشکل است، اما فلاسفه و حکمای اسلامی، برخلاف فیلسوفان غربی که آن را جزء اسرار می‌دانند و معمای لاینحل به حسابش می‌آورند، اشکال شرور را تجزیه و تحلیل کرده‌اند و به‌خوبی از عهده پاسخ به آن برآمده و راز مهمی را گشوده‌اند (مطهری ۱۳۶۸: ۱۱۱).

مسئله شر دل‌مشغولی دیرین آگوستین بود. او قبل از این که به دین مسیحیت درآید پیرو آئین مانوی بود. این آئین که حرکتی دینی با ریشه‌های عرفانی و شرقی بود برای مبدأ عالم به ثنویت (خالق خیر و خالق شر) اعتقاد داشت که مبدائی را نور یا روح و مبدأ دیگر را

تاریکی یا ماده می‌نامید. آگوستین پس از گرویدن به مسیحیت اعتقاد به ثنویت را کنار گذاشت و اعتقاد به خدای یگانه را پذیرفت. او به عنوان یک اسقف در صدد زنده‌نگه‌داشتن محبت خداوند در قلوب آدمیان بوده است، چون از طریق این محبت است که دودلی‌ها و تردیدها زدوده و نفس انسان مطمئن می‌شود (اماتورر ۱۳۶۹: ۱۲۶). در واقع هدف هر دو فیلسوف پاسخ به مشکلی عمومی بوده است که در این نوشتار به تبیین آن می‌پردازیم.

۴. مسئله شر از دیدگاه آگوستین

آگوستین با طرح نظریه عدمی بودن شرور، گناه اولیه، و اشاره به نقش اختیار انسان در پیدایش شرور به تبیین مسئله شرور می‌پردازد.

۱.۴ شرور عدمی‌اند، نه وجودی

در کتاب *مقدس بارها گفته شده است*: «هرچه خدا خلق فرمود نیکو است و طبیعت به خودی خود شر نیست». نتیجه آن که با محرومیت از خیر اشیا به طور مطلق وجود نخواهند داشت و این بدان معناست که تا هستی دارند از خیر بهره‌مندند. آگوستین می‌گوید: «هرآنچه هست نیکوست و شر که من در صدد یافتن علتش بودم شأن جوهری ندارد، زیرا هر جوهری نیکوست، بنابراین بر من آشکار شد که تمام آفرینش تو نیکوست و جوهری وجود ندارد که مخلوق تو نباشد» (آگوستین ۱۳۸۰: ۲۱۷).

آگوستین وجود را مساوق و مساوی خیر می‌داند و بر این باور است که هرچه جامه هستی بر تن کند خیر است. در این فرض تمام شرور از نیستی‌ها و اعدام متزع می‌شوند و وجودی یافت نمی‌شود که بالذات شر باشد. بنابراین آنچه شر تلقی می‌شود عدم است و عدم احتیاجی به آفریننده ندارد تا با صفات خدا در تهافت باشد. آگوستین شر را امری سلبی دانسته و معتقد است شر امر ایجابی نیست (همان). شر پیوسته عبارت است از سوءعمل چیزی که فی نفسه خیر است (هیگ ۱۳۷۲: ۹۳). شر وجود ندارد و آنچه به نظر ما شر است فقط عدم نسبی خیر است. مثلاً نابینایی فقدان بینایی است، نه این که خود واقعیتی درمقابل بینایی باشد. جان هیگ آگوستین را اولین متفکری می‌داند که با وی پاسخ عمده سنت مسیحی به مسئله شر سامان یافت. هیگ در گزارش نظریه آگوستین می‌نویسد:

موضع عمده فلسفی او قول به ماهیت عدمی داشتن شر است. آگوستین جداً به این عقیده یهودی - مسیحی باور دارد که عالم خیر است، یعنی این که عالم آفرینش خدایی نیکوکار

برای غایتی خیر است. به اعتقاد آگوستین، خیرهای عالی و دانی، بزرگ‌تر و کوچک‌تر، به فراوانی و به صورت‌های مختلف وجود دارد. به هر حال، هر چیزی که از هستی برخوردار است بهره‌ای از خیر دارد، مگر آن‌که به تباهی یا فساد دچار شده باشد. شر و یا اراده شر را خداوند در عالم ایجاد نکرده، بلکه شر به انحراف گراییدن چیزی است که ذاتاً خیر است. به عنوان مثال آگوستین به نابینایی اشاره می‌کند؛ نابینایی «یک چیز» یعنی امر وجودی نیست. تنها چیزی که در این‌جا وجود دارد چشم است که فی‌نفسه خیر است. شر بودن نابینایی در این‌جا فقدان کارکرد صحیح چشم است (همان).

۲.۴ شر برآمده از گناه اولیه است

آگوستین شر را برآمده از گناه اولیه می‌داند (آگوستین ۱۳۸۰: ۲۲)، به این معنا که سرشت انسان پاک آفریده شده است، اما با گناه آدم فاسد شد، یعنی گرایش به گناه پیدا کرد و این گرایش به نسل آدم منتقل شد و انسان‌ها تنها به وسیله مسیح می‌توانند نجات یابند. در آیین مسیحیت نیاز بشر به نجات به سبب آلودگی‌اش به گناه است که از طریق آن، حقیقت خویش را از دست داده و در نهایت ذلت به سر می‌برد و دعوت انسان‌ها به توبه به همین جهت است. گناه آدم، یعنی گناه اصلی، گناه هر انسان و علت اصلی رنج‌ها و آلام بشری است. برای مثال، در کتاب مقدس مسیحیان از جمله نتایج طبیعی گناه مرگ است که به عنوان مجازات گناه در نظر گرفته شده است. «گناهان شخص بدکار مانند ریسمان به دورش می‌پیچد و او را گرفتار می‌سازد. بوالهوسی او باعث مرگش خواهد شد و حماقتش او را به نابودی خواهد کشاند» (مثال سلیمان ۵: ۳-۲۲). به دلیل ارتکاب این گناه است که انسان به این جهان رانده شد تا متحمل رنج شود. خداوند به عنوان پدر بخشاینده و مهربان به انسان قول داد که او را از رنج‌ها نجات دهد و برای تحقق این قول عیسی را برای هدایت مردم به راه راست به زمین فرستاد. بنابراین با پیروی از تعالیم عیسی انسان از رنج آزاد می‌شود.

۳.۴ سوءاستفاده از اختیار علت شر است

از اندیشه‌های آگوستین این بود که جهان یعنی جمیع مخلوقات خداوند خیر است. شر جوهر و واقعیت محقق مستقل از خداوند نیست، بلکه فقدان خیر است (Augustin 1961: 7). برخلاف خداوند که مطلق و تغییرناپذیر است، جهان از عدم خلق شده است و بنابراین دگرگون‌شونده و تغییرپذیر است. به نظر آگوستین، این امر نشان می‌دهد چرا خیریت نخستین عالم زوال یافت و شر پدید آمد (Augustin 1984: 6). خیرهایی که گناه‌کاران به دنبالشان

می‌روند به هیچ وجه چیزهای شر نیستند و خود اختیار هم که باید آن را از خیرهای میانه محسوب کنیم شر نیست. آنچه شر است روی برگرداندن اراده از خیر تغییرناپذیر به خیرهای تغییرپذیر است (Augustin 1999: 68).

به عقیده آگوستین، سرشت انسان پاک آفریده شد، اما با گناه آدم فاسد شد و این گناه به نسل آدم منتقل شد و انسان‌ها تنها به وسیله مسیح می‌توانند نجات یابند. او می‌گوید: «نخستین والدین ما به عصیان آشکار درافتادند، زیرا پیش‌تر در نهان فاسد شده بودند، زیرا اگر اراده شر مقدم بر فعل شر نمی‌بود، هرگز فعل شر انجام نمی‌شد» (Augustine 1971: 13-14, 387).

این عبارت نشان می‌دهد او مبنای گناه را درونی می‌داند. سوءاستفاده انسان از اختیار موجب شد انسان گناه یا شر را تجربه کند. از نظر آگوستین «نظریه هبوط» در مسیحیت در صدد است تا نشان دهد مخلوقات جهان در ابتدا کامل و بری از نقص بودند، اما به واسطه گناه آدم در مقابل خداوند عصیان ورزیدند (پترسون ۱۳۷۶: ۲۰۴). از نظر آگوستین، شر از طریق بد به کار بردن اراده آزاد متناهی به عالم خلقت راه می‌یابد. او تمام شرور اعم از طبیعی و اخلاقی را به گزینش‌ها و انتخاب‌های نادرست موجودات عاقل آزاد نسبت می‌دهد. این گزینش شر به زبان الهیاتی «گناه» نامیده می‌شود. آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌کند. وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می‌داند. او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می‌کند، یعنی پاره‌ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره‌ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را نتیجه و کیفر گناهان می‌داند. آگوستین جهان با موجودات مختار و وجود شرور را بهتر از جهانی می‌داند که فاقد شر است و هیچ خبری از اختیار در آن نیست. پلتنینگا این عقیده آگوستین را چنین بیان می‌کند:

خداوند خیرخواه از سر جود حتی از آفرینش مخلوقاتی که از پیش می‌دانست جز گناه‌کاری نخواهند کرد خودداری نورزیده و اختیار ارتکاب گناه را از ایشان سلب نکرده است. یک اسب سرکش بهتر از تخته‌سنگی است که به علت فقدان تحرک و ادراک سرکشی نمی‌کند. بر همین قیاس، مخلوقاتی که از سر اختیار مرتکب گناه می‌شوند بسی عالی‌تر از موجودی‌اند که به علت فقدان آزادی و اختیار از ارتکاب گناه عاجز است (پلاتینگا ۱۳۷۴: ۱۹۹).

آگوستین شر را عدمی و عالم را سراسر خیر می‌داند. به عقیده او شر در سطوحی رخ می‌دهد که اختیار وجود دارد. خداوند توسط آگوستین از وجود شرور در دنیا مبری شد و مسئولیت شر در عالم به طور کامل به عهده خود مخلوقات است.

شر و بدی در نظر آگوستین آزادی آدمی است که در سقوط آدم و از آن پس در گناه موروثی در وجود هر انسانی تکرار می‌شود و در مقابل خدا طغیان می‌کند. بدی اثر خدا نیست، بلکه از آدمی است، ولی خدا گذاشته است بدی باشد و اثر بکند (یاسپرس ۱۳۶۳: ۱۳۱؛ کونگ ۱۳۸۶: ۱۳۱).

آیا خدا حق دارد جهانی خلق کند که در آن انسان بتواند گناه کند؟ گناه سوءاستفاده از اراده آزاد است و بدون اراده آزاد هیچ رفتار فضیلت‌گونه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین خدا در این که انسان را آزاد آفرید عمل درستی انجام داد. خیر و شر انسان در دستان اوست و جبر الهی یا طبیعی نقش چندانی در این امر ندارد.

شر آن‌گاه رخ می‌دهد که اراده به کژ راه رود، از توای خدا که جوهر اعلائی روی برتابد، و به‌جانب دون‌مرتبه‌ترین موجودات عطف عنان کند. در آن حال است که اندرونش تهی می‌گردد و از اشتیاق به آنچه برون از اوست پر می‌شود (آگوستین ۱۳۸۰: ۲۲۰).

درواقع، گناه چنان شر ارادی‌ای است که تا ارادی نباشد اساساً گناه نیست (Augustine 1964: 24). «هیچ فعلی اگر از سر اراده انجام نشده باشد، گناه یا کار خیر نیست. بنابراین اگر انسان‌ها اختیار نداشتند، کیفر و پاداش هر دو ناعادلانه می‌بود» (ibid.). آگوستین با این بیان به اختیاری بودن گناه و شر اخلاقی اشاره و تأکید می‌کند اگر گناه با اختیار صورت نگیرد، نمی‌توان آن را گناه نامید. تنها شر اخلاقی‌ای که به‌واسطه اختیار انجام شده باشد گناه نامیده می‌شود. آگوستین معتقد است انسان به‌وسیله لطف الهی قادر به اراده خیر می‌شود و درغیراین صورت، فقط با اراده گناه مواجه است؛ اما باین حال، نقش اختیار را به‌طور کلی منکر نمی‌شود. وی اختیار آدمی را در تصمیم‌گیری این‌گونه می‌بیند که آدمی به‌اختیار خود می‌تواند بدی کند، نه نیکی. اراده آدمی در ارتکاب بدی آزاد است، ولی برای عمل نیک نیازمند خداست. «اعمال نیک من جملگی به‌لطف و عنایت تو میسر شده‌اند، اما گناه خطاهایم را خود به‌گردن می‌گیرم. این مکافات‌اتی است که از جانب تو بر من رسیده است» (آگوستین ۱۳۸۰: ۲۹۷).

۵. تحلیل و نقد دیدگاه آگوستین

۱.۵ نقاط قوت

الف) آگوستین با این اعتقاد مانویان که برای شر واقعیتی مستقل قائل بودند مخالفت کرد و نظریه عدمی بودن شر را مطرح کرد. این دیدگاه ناظر به ابطال توهم تهافت وجود شرور با

توحید واجبی و درصدد اثبات عدمی بودن شرور است و در نتیجه نامعقول خواندن دیدگاه ثنویت است؛

ب) آگوستین نقش بسیاری برای اختیار انسان قائل است و جهان یعنی جمیع مخلوقات خداوند را خیر می‌داند. او معتقد است خیرهایی که گناه‌کاران به دنبالشان می‌روند به هیچ وجه شر نیستند و خود اختیار هم که باید آن را از خیرهای میانه محسوب کنیم شر نیست. شر روی برگرداندن اراده از خیر تغییرناپذیر به خیرهای تغییرپذیر است. در واقع او جهانی با موجودات مختار را که از سر اختیار گناه می‌کنند بهتر از جهانی با موجودات فاقد اختیار می‌داند که سراسر خیر است. او اختیار انسان را لازمه عدل الهی می‌داند.

۲.۵ نقاط ضعف

الف) آگوستین معتقد است تمام شرور از نیستی‌ها و اعدام منتزع می‌شوند و وجودی یافت نمی‌شود که بالذات شر باشد؛ بنابراین آنچه شر تلقی می‌شود عدم است و عدم احتیاجی به آفریننده ندارد تا با صفات خدا در تهافت باشد. آگوستین شر را امر سلبی می‌داند و معتقد است شر امر ایجابی نیست، درحالی‌که شر ادراکی متناقض با عدمی بودن شر است. ما درد و رنج ناشی از مرض، فلج، و حوادث غم‌بار را با تمام وجود احساس می‌کنیم و معنا ندارد که بگوییم آن‌ها عدمی‌اند؛

ب) آگوستین بر اساس تفکر مسیحیت معتقد است انسان‌ها گناه‌کار متولد می‌شوند، بنابراین گناه‌کار بودن آدمی از اختیار او خارج است و به نوعی به جبر معتقد است. در واقع آگوستین در مورد گناه مفهوم قومی را مدنظر داشته است، زیرا معتقد است گناه حضرت آدم (ع) به تمام نسل بشر سرایت پیدا کرد و همه گناه‌کار شدند. سؤال اساسی در این جا این است که چرا مسیحیان معتقدند انسان گناه‌کار به دنیا می‌آید؟ چرا معتقدند گناه اولیه به همه انسان‌ها منتقل شده است؟ حداقل باید معتقد باشند انسان‌هایی که قبل از حضرت مسیح می‌زیسته‌اند گناه‌کار به دنیا آمده‌اند، اما انسان‌هایی که بعد از به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح متولد شده‌اند نباید گناه‌کار باشند، چون حضرت عیسی (ع) کفاره گناه انسان را با جان خویش پرداخت و خدا هم آن را پذیرفت، پس چرا باز هم چنان انسان‌ها گناه‌کار متولد می‌شوند؟ درحالی‌که در تفکر اسلامی انسان در بدو تولد پاک و بری از گناه است و با اختیار خود به سمت گناه می‌رود. در تفکر مسیحیت خداوند به عنوان پدر بخشاینده و مهربان به انسان قول داد او را از رنج‌ها نجات دهد و برای تحقق این قول عیسی را برای هدایت مردم

به راه راست به زمین فرستاد. بنابراین انسان با پیروی از تعالیم عیسی از رنج آزاد می‌شود. در تفکر اسلامی نیز پیامبر (ص) برای هدایت و نجات انسان‌ها فرستاده شده است، اما شرط نجات ایمان و عمل صالح معرفی شده است، یعنی هرکس با اختیار خود ایمان بیاورد و کارهای صالح انجام دهد و هرکسی خودش مسئول اعمال خویش است و کسی بار گناه کس دیگر را به دوش نخواهد کشید. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد (انعام: ۱۶۴)؛

ج) آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌کند. وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می‌داند. او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می‌کند، یعنی پاره‌ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره‌ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را نتیجه و کیفر گناهان می‌داند، درحالی‌که برخی مواقع قربانیان شرور طبیعی انسان‌های کاملاً معصوم و پاکی چون کودکان‌اند. هم‌چنین انسان‌های وارسته و حتی انبیا و اولیای دین دچار سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌شدند.

۶. مسئله شر از دیدگاه شهید مطهری

مطهری با طرح نظریه عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، نظام کل، و فواید شرور به تبیین مسئله شرور می‌پردازد.

۱.۶ عدمی بودن شرور از دیدگاه مطهری و نقد شبهه ثنویه

در نظر ثنویه که جهان را به دو قسمت نیک و بد تقسیم کرده‌اند و وجود بدی‌ها را زائد بلکه زیان‌بار می‌دانند و قهراً آن را نه از خدا بلکه از قدرتی درمقابل خدا می‌دانند، خداوند هم‌چون آدم با حسن نیت ولی زبون و ناتوانی است که از وضع موجود رنج می‌برد و به آن رضایت نمی‌دهد، ولی در برابر رقیب شریر و بدخواهی قرار دارد که برخلاف میل او فسادها و تباهی‌ها ایجاد می‌کند. ثنویه نتوانسته‌اند اعتقاد به قدرت نامتناهی و اراده مسلط خدا و قضاو قدر بی‌رقیب او را توأم با اعتقاد به حکیم بودن و عادل بودن و خیر بودن خدا حفظ کنند (مطهری ۱۳۷۱: ۱۲۵). تحلیل و تقسیمی عقلی ثابت می‌کند که شر از نیستی برمی‌خیزد نه از هستی، یعنی آنچه بد است یا خود عدم است مانند کوری، فقر، ناتوانی، نابرابری‌ها، زشتی‌ها، پیری‌ها، مرگ‌ها (به‌اعتباری) یا چیزی است که منشأ فقدان‌ها و اعدام می‌شود مانند موذی‌ها، آفت‌ها، بلاها، ظلم‌ها و تجاوز به حقوق‌ها، سرقت‌ها و فحشاها، و از این قبیل

است اخلاق فاسد نظیر کبر، حسد، بخل، و غیره. مرگ و فقر و ضعف و پیری و ناتوانی و زشتی از آن جهت بد است که آدمی فاقد حیات و ثروت و قوت و جوانی و زیبایی است. فقدان و نداشتن بد است. موزی‌ها و آفت‌ها و بلاها و امثال این‌ها از آن جهت بدند که وجودشان منجر به سلب حیات و نعمت می‌شود.

پس می‌توانیم مطلقاً بگوییم که وجود مطلقاً خیر است و عدم شر است و البته هر عدمی متصف به شریّت نمی‌شود. آن عدم متصف به شریّت می‌شود که عدم ملکه باشد، یعنی هرگاه موجودی باشد که استعداد کمالی خاص در آن وجود داشته باشد و آن کمال خاص وجود پیدا نکند و یا پس از وجود پیدا کردن به عللی معدوم شود. عدم چنین کمالی که به‌عنوان حالتی خاص صفت آن موجود واقع می‌شود شر است. از این‌جا معلوم می‌شود که فکر ثنویت اساس درستی ندارد، زیرا اشیا و موجودات واقعاً دو دسته و دو صنف نیستند: صنف خوب‌ها و صنف بد‌ها. بد‌ها و بدی‌ها یا نیستی‌هایند، پس در صنف موجودات قرار نمی‌گیرند و یا هستی‌هایند که از آن جهت که هستند بد نیستند، بلکه خوب‌اند و فاعل آن‌ها همان فاعل خیرات است؛ آن‌ها از آن جهت بدند که منشأ بدی و نیستی در موجود دیگر شده‌اند نه وجود بالذات، بنابراین، اعتباری‌اند و نیازی به فاعل و جاعل ندارند. پس بدی‌ها، چه بدی‌های بالذات که از نوع اعدام و فقدان‌هایند و چه بدی‌های نسبی و بالقیاس که از نوع موجودات‌اند، یا فاعل و جاعلی ندارند و یا فاعل و جاعل آن‌ها فاعل و جاعل خیرات است و نیازی به فرض فاعل و جاعل دیگر ندارند و جعل وجود واقعی آن‌ها که وجود فی‌نفسه آن‌هاست جعل خیر است نه جعل شر (مطهری ۱۳۶۸: ۹۲۸-۹۲۹).

۲.۶ شر نسبی است

شروری که خود عدمی‌اند مانند جهل و عجز و فقر صفاتی حقیقی (غیرنسبی) ولی عدمی‌اند، اما شروری که وجودی‌اند و از آن جهت بدند که منشأ امور عدمی‌اند، مانند سیل و زلزله و گزنده و درنده و میکروب بیماری، بدون شک بدی این‌ها نسبی است. از این‌گونه امور، آن‌چه بد است در نسبت با شیء یا اشیای معینی بد است. زهر مار برای مار بد نیست، برای انسان و سایر موجوداتی که از آن آسیب می‌بینند بد است. گرگ برای گوسفند بد است، ولی برای خودش و برای گیاه بد نیست، هم‌چنان‌که گوسفند هم برای گیاهی که آن را می‌خورد و نابود می‌کند بد است، ولی برای خودش یا انسان یا گرگ بد نیست (مطهری ۱۳۷۱: ۱۳۱).

مولوی می‌گوید:

زهر مار، آن مار را باشد حیات لیک آن مر آدمی را شد ممات
پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان

و از طرف دیگر، وجود حقیقی هر چیز که به آن خلق و ایجاد تعلق می‌گیرد و وجود واقعی است وجود آن چیز برای خود است نه وجود آن برای اشیای دیگر. وجود هر چیز برای شیء یا اشیای دیگر وجود اعتباری و غیر حقیقی است و جعل و خلق و ایجاد به آن تعلق نمی‌گیرد. به بیان دیگر، هر چیزی وجودی دارد و وجودی لغیره و به عبارت صحیح‌تر وجود هر چیزی دو اعتبار دارد: اعتبار فی‌نفسه و اعتبار لغیره. اشیا از آن نظر که خودشان برای خودشان وجود دارند حقیقی‌اند و از این نظر بد نیستند. هر چیزی خودش برای خودش خوب است، اگر بد است برای چیز دیگر است. آیا می‌توان گفت عقرب خودش برای خودش بد است؟ گرگ خود برای خود بد است؟ نه، شک نیست که وجود عقرب و گرگ برای خود آن‌ها خوب است. آن‌ها از برای خود همان‌طور هستند که ما برای خود هستیم. پس بدبودن یک شیء در هستی فی‌نفسه آن نیست، در وجود بالاضافه آن است.

۳.۶ شرور در نظام کل

شرور در نظام کل جهان چه موقعیتی دارند؟ ارزش شرور از نظر خود آن‌ها چیست؟ آیا در نظام کل جهان شرور قابل حذف‌اند؟ و به عبارت دیگر آیا جهان منهای شرور ممکن است؟ یا آن‌که برخلاف آن‌چه در نظر بدوی تصور می‌شود حذف آن‌ها از جهان، یعنی جهان منهای شرور، غیرممکن است و نبودن مصائب مساوی است با نابودی جهان و به عبارت دیگر، شرور جهان از خیرهای آن تفکیک‌ناپذیرند؟ مطهری در پاسخ به پرسش‌های فوق معتقد است شرور دارای فوایدی‌اند و هم‌چنین شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات اقلی‌اند. اگر اشیا از نظر خوبی و بدی تنها و منفرد و مستقل از اشیای دیگر در نظر گرفته شوند یک حکم دارند و اگر جزء یک نظام و به‌عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند حکم دیگری پیدا می‌کنند که احیاناً ضد حکم اولی است. بدیهی است که همان‌طور که اشیای منفرد واقعی اگر به‌صورت نظام فرض شوند وجود واقعی‌شان انفرادی است و وجود عضوی و اندامی و ارگانیکشان اعتباری است، اگر اشیایی که واقعاً و تکویناً جزء و عضو یک نظام‌اند به‌صورت منفرد در نظر گرفته شوند، وجود واقعی‌شان وجود عضوی و اندامی و ارگانیک است و وجود انفرادی‌شان وجود اعتباری است. اکنون می‌گوییم: اگر به‌طور منفرد از ما بپرسند که آیا خط راست بهتر است یا خط کج؟ ممکن است بگوییم خط راست بهتر از خط

کج است، ولی اگر خط موردسؤال جزئی از یک مجموعه باشد، باید در قضاوت خود توازن مجموعه را در نظر بگیریم. در یک مجموعه به طور مطلق نه خط مستقیم پسندیده است و نه خط منحنی (همان: ۱۴۲). وجود بدی‌ها و زشتی‌ها در پدیدآوردن مجموعه‌ی زیبای جهان ضروری است. حتی زیبایی‌ها جلوه‌ی خود را از زشتی‌ها دریافت می‌کنند و اگر زشتی و بدی وجود نداشت زیبایی و خوبی نیز مفهوم نداشت، به این معنی که زیبایی زیبا در احساس رهین وجود زشتی زشت‌ها و پدیدآمدن مقایسه بین آن‌هاست. زشتی‌ها مقدمه‌ی وجود زیبایی‌ها و آفریننده‌ی پدیدآورنده‌ی آن‌هاست. در شکم گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها نیک‌بختی‌ها و سعادت‌ها نهفته است، هم‌چنان‌که گاهی هم در درون سعادت‌ها بدبختی‌ها تکوین می‌یابند و این فرمول این جهان است. از نظر برهان تکامل شرور همان فقدان‌ها و فسادهایی‌اند که در ساخت تکاملی جهان مفیدند و بنابراین این جهان باوجود بعضی شرور از جهانی که در آن هیچ شری نباشد بهتر و نیکوتر است (رضایی ۱۳۸۰: ۶۰). هگل، فیلسوف معروف آلمانی قرن نوزدهم، سخنی دارد که از این نظر قابل توجه است. او می‌گوید:

نزاع و شر امور منفی ناشی از خیال نیستند، بلکه امور کاملاً واقعی هستند و در نظر حکمت پله‌های خیر و تکامل می‌باشند. تنازع قانون پیشرفت است. صفات و سجاایا در معرکه‌ی هرج و مرج و اغتشاش عالم تکمیل و تکوین می‌شوند و شخص فقط از راه رنج و مسئولیت و اضطراب به اوج علو خود می‌رسد. رنج هم امری معقول است و علامت حیات و محرک اصلاح می‌باشد. شهوات نیز در بین امور معقول برای خود جایی دارند؛ هیچ امر بزرگی بدون شهوت به کمال خود نرسیده است و حتی جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌های ناپلئون بدون اراده‌ی او به پیشرفت اقوام کمک کرده است. زندگی برای سعادت (آرامش و رضایت حاصل از آن) نیست، بلکه برای تکامل است. تاریخ جهان صحنه‌ی سعادت و خوش‌بختی نیست، دوره‌های خوش‌بختی صفحات بی‌روح آن را تشکیل می‌دهد، زیرا این دوره‌ها ادوار توافق بوده‌اند و چنین رضایت و خرسندی گران‌بار سزاوار یک مرد نیست. تاریخ در ادواری درست شده است که تناقضات عالم واقع به وسیله‌ی پیشرفت و تکامل حل شده است (ویل دورانت ۱۳۹۶: ۲۴۹).

۴.۶ فواید شرور

نخستین اثر مفید شرور این است که وجود بدی‌ها و شرور در پدیدآوردن مجموعه‌ی زیبای جهان ضروری است. اثر دوم این است که حتی زیبایی‌ها جلوه‌ی خود را از زشتی‌ها دریافت می‌کنند و اگر زشتی و بدی وجود نداشت زیبایی و خوبی نیز مفهوم نداشت، به این معنی که زیبایی زیبا در احساس رهین وجود زشتی زشت‌ها و پدیدآمدن مقایسه بین آن‌هاست.

سومین اثر این است که بدی‌ها مقدمه وجود زیبایی‌ها و آفریننده و پدیدآورنده آن‌هاست. در دل گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها نیک‌بختی و سعادت نهفته است. کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید: خطاست که بگوییم در سرنوشت انسان رنج بر لذات غلبه دارد؛ هرچه قدر هم که وضع کسی بد باشد، او زندگی می‌کند و به مرگ تن نمی‌دهد. این نشانه آن است که او خود به غلبه لذات بر رنج‌ها معترف است. کسانی هم که طالب مرگ‌اند تا زمانی که زندگی می‌کنند مرگ را به تأخیر می‌اندازند و بدین وسیله به غلبه لذات بر الم معترف‌اند، اما حتی اگر آن قدر احمق باشند که خودکشی کنند خود را به حالت عدم احساس منتقل می‌کنند که در آن دیگر روح هم احساس نمی‌شود (جبرئیلی ۱۳۸۴: ۱۰۰). قرآن کریم برای بیان تلازم سختی‌ها و آسایش‌ها می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»: به یقین با (هر) سختی آسانی است. (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است (انشراح: ۵-۶). سختی‌ها و گرفتاری‌ها مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌هاست. فایده دیگر سختی‌ها و شرور برای اولیای خداست که انسان‌های وارسته و حتی انبیا و اولیای دین دچار سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌شدند که برای امتحان و یا بالارفتن درجه است و این بلا و گرفتاری لطف خدا به بندگان خاصش است. جمله معروف «الْبَلَاءُ لِلْوَالِيِّ» مبین همین اصل است (مطهری ۱۳۷۱: ۱۵۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا». خدا زمانی که بنده‌ای را دوست بدارد او را در دریای شداید غوطه‌ور می‌سازد» (بحارالانوار: جزء اول، ۵۵). هم‌چنین فایده دیگر شرور از نظر مطهری جنبه تربیتی بلاها و سختی‌هاست. شداید هم چون صیقلی که به آهن و فولاد می‌دهند هرچه بیش‌تر با روان آدمی تماس گیرند او را مصمم‌تر و فعال‌تر و برنده‌تر می‌کنند. اکسیر حیات دو چیز است: عشق و بلا. این دو نبوغ می‌آفرینند و از مواد افسرده و بی‌فروغ گوهرهای تاب‌ناک و درخشان به‌وجود می‌آورند. ملت‌هایی که در دامان سختی‌ها و شداید به‌سر می‌برند نیرومند و با اراده می‌شوند و مردم راحت‌طلب نازپرورده محکوم و بدبخت‌اند (مطهری ۱۳۷۱: ۱۵۶).

۷. تحلیل و نقد دیدگاه مطهری و تطبیق آن با دیدگاه آگوستین

۱.۷ نقاط قوت

الف) مطهری با طرح نظریه عدمی بودن شرور به‌بهترین نحو به شبهه تنویه پاسخ می‌دهد و هر عدمی را متصف به شریعت نمی‌داند، بلکه آن عدمی متصف به شریعت می‌شود که عدم ملکه باشد؛

ب) آگوستین عالم را سراسر خیر و همه شرور را عدمی می‌داند. به عقیده او شر در سطوحی رخ می‌دهد که اختیار وجود دارد. خداوند توسط آگوستین از وجود شرور در دنیا مبری شد و مسئولیت شر در عالم به‌طور کامل به‌عهده خود مخلوقات است، درحالی‌که مطهری منکر وجود شرور در جهان نمی‌شود و شرور را لازمه نظام کل هستی می‌داند و معتقد است اگر شرور وجود نداشتند خیرها و خوبی‌ها هم وجود نداشتند. با وجود شرور است که خیر معنا پیدا می‌کند. هم‌چنین غلبه با خیرات است.

۲.۷ نقاط ضعف

الف) مطهری مسئله عدمی بودن شرور را مطرح می‌کند، اما عدمی دانستن کوری و کری و سایر نقص‌ها برای حل مشکل همه انواع شرور کافی نیست. درواقع «مسئله عدمی بودن شرور به‌تنهایی برای حل مشکل عدل الهی کافی نیست، قدم اول و مرحله اول است». از این رو نباید انتظار داشت که این راه‌حل اشکال‌هایی چون عدل الهی را پاسخ دهد (قدردان قراملکی ۱۳۸۸: ۴۲)؛

ب) آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌کند. وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می‌داند. او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می‌کند، یعنی پاره‌ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره‌ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را نتیجه و کیفر گناهان می‌داند؛ اما ادعای آگوستین با مبانی فکری مطهری در تنافی است، زیرا برخی مواقع قربانیان شرور طبیعی انسان‌های کاملاً معصوم و پاکی چون کودکانند. مطهری در این‌جا بحث فواید شرور را مطرح می‌کند و آن را دارای جنبه تربیتی و یا امتحان و ... می‌داند. نقدی که می‌توان به مطهری وارد کرد این است که مبنای سخنان او چیست؟ گویا ایشان مصادیق را بررسی کرده‌اند و برای هر کدام توجیهی آورده‌اند؛

ج) فواید شرور که مطهری مطرح کرده است بیش‌تر جنبه درون‌دینی دارد و برای کسانی کاربرد دارد که از قبل خدا‌باور و خصوصاً مسلمان‌اند. این فواید باعث تقویت ایمان خدا‌باوران و توجیه عدل الهی می‌شود، زیرا مبنای سخنان ایشان نقلی است؛ ولی برای کسانی که خدا‌باور نیستند راه‌حل مناسبی برای توجیه شرور و مسئله عدل الهی نیست؛

د) چیزی که هم مطهری و هم آگوستین از آن غفلت کرده‌اند این است که انسان محور عالم است و همه چیزهایی که خداوند آفریده خیر است و این‌که ما چیزی را شر

می‌پنداریم به دلیل جهل ماست. مثلاً مار و عقرب در نظر گذشتگان شر تلقی می‌شد، ولی با پیشرفت علم و دانش آشکار شد که زهر مارهای سمی کاربردهای زیادی، چه در تهیه پادزهر و چه در پژوهش‌های علمی، دارد و یا سم موجود در نیش عقرب منبعی کاملاً طبیعی برای کاربردهای متفاوت پزشکی و زیست‌محیطی است. هم‌چنین امروزه فواید سیل و زلزله، که در گذشته شر تلقی می‌شدند، آشکار شده است، از جمله: شرایط آب‌های زیرزمینی از طریق زلزله بهتر می‌شود، اثرهای چشمه‌های نفتی و آبی، قنات، و... نیز بر اثر زلزله مشخص می‌شود و فواید خیلی زیادی دارد. سیل نیز منبعی بسیار غنی از آب و موهبت الهی است که می‌توان با مدیریت و نظارت کافی و هم‌چنین برنامه‌ریزی‌های دقیق و اساسی در برخی امور این تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کرد.

و در آخر انسان خود زمینه‌ساز نزول خیر و شر است؛ یعنی اعمالی که با اراده و اختیار خود انجام می‌دهیم و بعد از گرفتار شدن خدا را مقصر این بلا و مصیبت می‌دانیم، در حالی که اگر در ابتدای هر کار اندکی تأمل کنیم و جوانب آن را بسنجیم شاید بسیاری از شرور دامن‌گیر ما نشوند. مثلاً خودکشی مرگی است که آدمی با تصمیم خویش و علم به نتیجه برمی‌گزیند و چنین نیست که خداوند از پیش برای او چنین مرگی را مقدر کرده باشد؛ یا کسی که اعتیاد را برمی‌گزیند و به منجلابی از سیاهی و تباهی گرفتار می‌شود که لازمه این انتخاب است. او چنین سرنوشتی را به دست خویش برای خود رقم زده است و اگر چنین نمی‌کرد هرگز خدای عادل و مهربان این راه شوم را برای وی مقدر نمی‌کرد. این مطلب در مورد تمام کسانی که به اختیار و انتخاب خویش هرگونه طریق نادرستی مانند دزدی و آدم‌کشی را برمی‌گزینند و تمام تبعات منفی آن را برای خود فراهم می‌کنند و مال و زندگی و حیثیت خود را می‌بازند و گاه جان خویش را بر سر این انتخاب نادرست می‌گذارند صادق است (رشاد ۱۳۸۰: ۲۴۲-۲۴۳)، همان‌طور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»: آن‌چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از طرف خداست و آن‌چه از بدی به تو می‌رسد از سوی خودت است (نساء: ۷۹). گاهی نیز انسان با بی‌احتیاطی مرتکب قصور می‌شود و نتایج ناگواری برای او به وجود می‌آید. تقدیر خداوند در این‌گونه موارد تکوینی است. هرگاه آدمی از عمل به وظایف طبیعی و عقلانی خویش سر باز زند و مرتکب تقصیر و بی‌احتیاطی عمدی و آشکار شود، گرفتار نتایج نامطلوبی می‌شود که خداوند در سنت عالم مقدر کرده است (همان: ۲۴۵).

۸. نتیجه‌گیری

آگوستین و مطهری با توجه به جامعه و تفکری که در آن رشد کرده‌اند مبانی فکری متفاوتی دارند؛ آن‌ها با پرداختن به مسئله شر می‌خواهند پاسخ‌گوی نیازهای دینی مردم عصرشان باشند. آگوستین می‌خواهد با طرح نظریه عدمی بودن شرور مشکل عدل الهی را نیز پاسخ دهد، در حالی که این نظریه قادر به حل آن نیست و پرداختن مطهری به این نظریه نه برای حل مشکل عدل الهی بلکه برای پاسخ به شبهه ثنویه است. آگوستین عالم را سراسر خیر و همه شرور را عدمی می‌داند و با نظریه عدمی بودن شرور می‌خواهد به نوعی صورت مسئله را پاک کند، در حالی که مطهری با نگاه واقع‌بینانه وجود شرور در عالم را انکار نمی‌کند، بلکه شرور را لازمه نظام طبیعت می‌داند و معتقد است شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات در اقلیت‌اند. هم‌چنین آگوستین معتقد است تمام شرور طبیعی که به انسان وارد می‌شوند معلول گناهان انسان‌اند. ما نمی‌توانیم ادعای آگوستین را به نحو مطلق بپذیریم؛ امروزه می‌دانیم که بلاهای طبیعی بسیار پیش از آن‌که بشر پا به عرصه هستی بگذارد وجود داشته‌اند و بعضی مواقع قربانیان شرور طبیعی انسان‌های معصوم‌اند. هم‌چنین از نظر مطهری برخی بلاها که برای اولیا و انسان‌های وارسته از باب امتحان و یا بالارفتن درجه می‌رسد با سخن آگوستین قابل توجیه نخواهند بود. حکما در این زمینه به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کنند و آن این‌که انسان چون خود را محور عالم می‌داند همواره خیر و شر را نسبت به خود می‌سنجد و از کل نظام عالم غفلت می‌کند. آنچه را که برای شخص او خوب است خیر می‌پندارد و آنچه را که برای او بد است شر می‌داند و به کل عالم سرایت می‌دهد. در آخر این‌که بسیاری از مواردی که ما شر می‌پنداشتیم با گذشت زمان و پیشرفت علم به موهبت و خیر الهی بدل شده است. مانند زهر عقرب که در گذشته شر تلقی می‌شد، ولی اکنون اکسیر حیات‌بخش است و به گران‌ترین مایع دنیا تبدیل شده است و چه بسا چیزهای دیگری که اکنون شر می‌پنداریم و در آینده و با پیشرفت علم به فواید آن‌ها پی می‌بریم و در نتیجه به نظام احسن خداوند بیش‌تر پی می‌بریم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس (۱۹۵۹).

امانورر، آرماند (۱۳۶۹)، «آگوستین»، ترجمه سیدعلی حقی، کیهان‌اندیشه، ش ۳۴، قم: مؤسسه کیهان.

آگوستین (۱۳۸۰)، اعترافات، ترجمه سایه میثمی، تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی.

- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- پلتنینگا، الوین و دیگران (۱۳۷۴)، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران: صراط.
- جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۴)، *مسئله شر و راز تفاوت‌ها*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، *دانش‌نامه امام علی (ع)*، ج ۲، مبدأ و معاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی، مهین (۱۳۸۰)، *تنویدیه و عدل الهی*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سه‌وردی.
- سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۸۰)، *نقد برهان‌ناپذیری وجود خدا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸)، *خدا و مسئله شر*، قم: بوستان کتاب.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۶)، *تاریخ فلسفه*، ج ۸/۱ از *بتام تا راسل*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کونگ، هانس (۱۳۸۶)، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم: مرکز ادیان و مذاهب.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۳)، *الاهیات فلسفی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
- نورانی، عبدالله (۱۳۵۹)، *تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل*، به‌انضمام رسائل و قواعد کلامی از خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- ویل دورانت (۱۳۹۶)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه دکتر عباس زریاب خوئی، تهران: علمی و فرهنگی.
- همدانی، قاضی عبدالجبار (۱۳۸۴ ق)، *شرح الاصول الخمسه*، تحقیق و تعلیق دکتر عبدالکریم عثمان، قاهره: مکتبه وهبه.
- هیگ، جان (۱۳۷۲)، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران: الهدی.
- یاسپرس، کارل (۱۳۶۳)، *آگوستین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

Augustine (1961), *Confessions*, trans. Edward Pusey, New York: Macmillan.

Augustine (1964), *Of True Religion*, trans. J. H. S. Burleigh, Chicago: Henrey Regnery Company.

Augustine (1984), *City of God*, D. Knowles (ed.), New York: Penguin.

Augustine (1999), *In Free choice of the Will*, trans. Thomas Williams, Cambridge: Hackett Publishing Company.